

گرد آورنده:

دکتر حسین ابوترابیان



کتابخانه مطبوعه

از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶

به انضمام

- احزاب سیاسی ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰

- سیری در قوانین مطبوعات ایران از صدر مشروطه تا زمان حال

سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ در تاریخ کشورمان ارزش خاصی را داراست؛ سالهای جنجالی و پراشویی که معمولاً پس از سقوط دیکتاتورها پدید می‌آید؛ سالهایی که به همه چیز رنگ دیگر داد، و چنان تاروپود زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران را درهم ریخت که قبل از آن هرگز سابقه نداشت: تعویض مکرر کابینه‌ها، جنگ عقاید و آراء، ظهور و ابراز وجود انواع و اقسام گروه‌ها و احزاب، میتینگ و تظاهرات پشت سرهم، سردرگمی اکثریت، برخوردها و جنگهای خیابانی بین طرفداران این و آن، تاخت و تاز لشکریان مهاجم روس و انگلیس و امریکا، وبالاخره روییدن قارچ مانند صدها روزنامه و مجله و نشریه با افکار و عقاید متنوع.

برای کسانی که مشتاق بررسی وقایع پس از شهریور ۱۳۲۰ و چگونگی پدید آمدن و سیر آنهمه تغییرات سریع در شئون اجتماعی ایران هستند، هیچ منبعی بهتر و ارزنده‌تر از مطبوعات همان دوره نمی‌تواند راهگشا و مددکار باشد. و این بررسی نیز الزاماً محتاج يك راهنمای جامع، و یا حداقل در دست داشتن فهرستی است که کم و بیش بتواند مددکار پژوهندگان باشد و برای آشنایی کلی با خط‌مشی جراید، وابستگی‌هایشان، و مشخصات هر نشریه و گردانندگان آن مورد استفاده قرار گیرد. زیرا در فاصله زمانی مورد نظر ما، بیش از پانصد روزنامه و مجله در ایران انتشار می‌یافت - که در حد خود رکوردی قابل ملاحظه است - و کثرت آنها بخوبی روشن می‌کند که جستجو در میان این نشریات، برای هر هدفی که در پیش روی پژوهنده است، هرگز نمی‌تواند بدون وجود يك فهرست راهنما قابل اجرا باشد.

در میان این مطبوعات یافتن هر نوع متاعی غیرممکن نیست: از روزنامه‌های واقع بین و حقیقت‌گو گرفته تا نشریاتی که حتی يك کلمه حرف صادقانه در مقالاتشان به چشم نمی‌خورد، و همچنین جرایدی که گویی فقط برای فحاشی و هتک حرمت دیگران به چاپ می‌رسیدند. یکی از مسائل قابل توجه در مطبوعات بعد از شهریور ۱۳۲۰، پیدایش شیوه نوظهوری در حرفه روزنامه‌نگاری بود که بصورت بدعتی برای فرار از گرفتاریهای حاصل از توقیف نشریه انجام می‌گرفت. و این مسأله - که استفاده از نام نشریات دیگر بود - با چنان مقیاس وسیعی مورد استفاده واقع می‌شد، که بطور کلی ضوابط موجود برای تدارك يك فهرست عمومی از مطبوعات آن دوره را بهم می‌ریزد، و کار گردآوری نامهای رنگارنگی را که نشریات توقیف شده برخورد می‌نهادند، بیش از حد مشکل می‌کند.

گرفتاری دیگر تهیه فهرست توصیفی مطبوعات پس از شهریور ۱۳۲۰: نقص موجود در آرشیو مطبوعات کتابخانه‌های ایران است، که این کتابخانه‌ها گرچه از نظر

آرشیو مطبوعات قبل از شهریور ۱۳۲۰ (سه دوره اول تاریخ مطبوعات ایران) تقریباً کامل هستند، اما مجموعه نشریات بعد از شهریور ۱۳۲۰ در دو کتابخانه بزرگ ایران، یعنی «کتابخانه مرکزی دانشگاه» و «کتابخانه ملی» بصورت فوق العاده ناقص (تقریباً ده درصد آنچه منتشر می شده) وجود دارد. و کتابخانه مجلس شورای ملی سابق هم که مجموعه ای کاملتر از آن دورا در گنجینه اش حفظ می کرد، در دوران سیاه سلطنت آریامهری به طاعون کج اندیشی شاه خودخواه گرفتار آمد و با یورش گهگاه مأموران او به مخزن مطبوعات کتابخانه، مقدار زیادی از روزنامه های بعد از شهریور ۱۳۲۰ به تاراج رفت و تعداد کثیری از آنها نیز مثله شد، تا مقالاتی که ظاهراً به مذاق دستگاه استبداد خوش نمی آمد از دسترس مردم دور بماند. و خلاصه در آنجا جز، شیری بی یال و دم و ایشکم برجای نمانده است.

در چنین شرایطی است که اگر کسی بخواهد برای رفع نقیصه موجود در راه بررسی مطبوعات پس از شهریور ۱۳۲۰، یعنی تهیه فهرستی از نشریات آن دوره، اقدام کند، چون قادر به جمع آوری اطلاعات کافی و مورد نیاز از آرشیوهای فعلی نیست، یا باید نیمی از عمر خود را صرف جستجو در کتابخانه های خصوصی افراد نماید. و یا ثروت فراوانی را برای خرید و جمع آوری نسخ اینگونه مطبوعات در اختیار داشته باشد. و چون هیچیک از این دو مورد اتفاق نیفتاده، لامحاله این سؤال مطرح می شود که: فهرست حاضر، یعنی کتابی که هم اکنون بیش روی شما قرار دارد، چگونه پرداخته شده و برای گردآوری مطالب آن، که می توان گفت فهرست نسبتاً کاملی از مطبوعات منتشره در سالهای بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ است، از چه منابعی استفاده شده است؟

در جواب باید گفت: يك مأمور سیاسی دولت انگلیس به نام «الول ساتن»^۵، که طی سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ در ایران بسر می برد (و در این مدت، ابتدا کارمند شرکت نفت انگلیس و ایران و سپس وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در ایران بود) به دلیل وظیفه ای که در باب کنترل و ضبط و ربط مطبوعات ایران به عهده داشت، ناچار مطالعاتی نیز در مورد مطبوعات منتشره پس از شهریور ۱۳۲۰ به عمل آورد، که بعدها در سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷) نتیجه کار خود را طی مقاله مفصلی در مجله «انستیتیوی ایران شناسی انگلستان» به چاپ رسانید. و این مقاله^۶، که حاوی توضیح مختصری راجع به هر يك از روزنامه ها و مجلات منتشره در فاصله سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۶ است

5. Elwell Sutton

6. Elwell - Sutton, L.P. «The Iranian Press 1941-1947» Iran: Journal of the British Institute of Persian Studies., vol.6, 1968.

- تا آنجایی که اطلاع داریم - بطور نسبی کاملترین تحقیقی است که تاکنون در این باب انجام شده و انتشار یافته است.

ولی چطور شد که «الول ساتن» توانست چنین کار دشواری را به انجام برساند و علی‌رغم مشکلات دسترسی به انبوه نشریات بعد از شهریور ۱۳۲۰، فهرستی منتشر کند که امروز به عنوان تنها مرجع نسبتاً کامل بتواند مورد استفاده قرار گیرد؟... در جواب باید گفت: برای اینکه او در بحبوحه ماجرا بر سر مظهرقنات نشسته بود و در مقام وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس از چند و چون کار مطبوعات ایران کاملاً اطلاع داشته است. زیرا به دلیل اهمیتی که قوای اشغالگر در آن دوره برای مطبوعات ایران قائل بودند، هر یک از وابستگان مطبوعاتی دو کشور مهاجم انگلیس و شوروی ناچار می‌بایستی در امور مربوط به مطبوعات ایران دقیق باشند و ضمن آنکه سررشته کار تعدادی از مطبوعات وابسته بخود و جیره‌خوار سفارتخانه‌های خارجی را بدست داشتند، یک نسخه از هر شماره روزنامه‌ها و مجلات منتشره را نیز در آرشیو خود ضبط کنند، تا هم در کارگردانی مطبوعات و القای افکار مورد نظر خویش به جامعه موفق‌تر باشند و هم خوراک لازم برای سازمانهای اطلاعاتی دولت متبوع خود را فراهم نمایند.

بنابراین اگر چنین شخصی از ذوق و سلیقه مختصری هم برخوردار باشد به راحتی قادر است فهرست قابل استفاده‌ای از مطبوعات منتشر شده را تهیه کند، تا سالها بعد که آنها از آسیاب افتاد، آنرا در اختیار دیگران بگذارد. چنانکه اطمینان داریم وابسته مطبوعاتی سفارت شوروی در تهران نیز حتماً دارای چنین ذوق و سلیقه‌ای بوده و او هم مسلماً برای پس دادن حساب مطبوعات ایران به مقامات کرملین، آرشیو و فهرستی از آنها تهیه کرده است، که شاید دولت شوروی تاکنون صلاح ندیده به انتشار فهرست مأمور خود مبادرت ورزد.

البته باید توجه داشت که وابسته مطبوعاتی سفارت امریکا در تهران نیز به عنوان مأمور یک دولت اشغال‌کننده کشور ما طبعاً می‌بایستی دست به چنین اقدامی می‌زد. ولی چون در آن زمان امریکاییها هنوز در امور بین‌المللی استاد نشده بودند و توجه به اینگونه مسائل دقیق و بنیادی نداشتند، لذا گمان نمی‌رود سفارت امریکا در طول سالهای اشغال ایران به جمع‌آوری و تهیه فهرست مطبوعات ایران مبادرت ورزیده باشد. مخصوصاً که وقتی انگلیسها درجایی حضور داشتند، امریکاییها بعضی اقدامات را ضروری احساس نمی‌کردند و در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ نیز منافع انگلیس و امریکا در ایران بقدری همسوی بود که فرضاً اگر هم امریکا احتیاجی به کسب اطلاع از کم و کیف مطبوعات ایران احساس می‌کرد،

بلافاصله از جانب سفارت انگلیس در زمینه مورد نیاز تغذیه می شد.

در مورد فهرست الول ساتن باید گفت: این شخص با وجود همه مزایا، تسهیلات، و امکاناتی که در اختیارش بوده، مع هذا نتوانسته تمام نشریات دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ را فهرست کند. و مهمتر آنکه؛ اغلب، مشخصات اینگونه نشریات را بصورت ناقص و گاهی غلط ارائه داده است. ولی هرچه هست، کار او راه گشای بود و استفاده از آن، همراه با جستجو در آرشیوهای خصوصی و منابع موجود در کتابخانه‌های عمومی باعث فراهم آوردن فهرست نسبتاً کاملی از مطبوعات منتشره در دوره شش ساله (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶) گردید.

الول ساتن در فهرست خود نام ۴۶۴ نشریه را ذکر کرده که مشخصات اغلب آنها نیز ناقص است. ولی در فهرست موجود علاوه بر آنکه نام ۱۱۸ نشریه اضافه شده^۷، نواقص و اشتباهات کار الول ساتن نیز رفع گردیده و در موارد متعدد توضیحات قابل استفاده‌ای نیز افزوده شده است. با اینهمه چون اعتقاد این نیست که کار جامع و کاملی عرضه شده است، امید می رود صاحب نظران و محققان، اشکالات و نارساییها و کمبودهای این فهرست را تذکر دهند، تا در صورت تجدید چاپ، بتوان مجموعه کاملتر و قابل قبول تری در آینده ارائه داد. همانطور که چاپ اول این فهرست در ۴۹ شماره پی در پی روزنامه اطلاعات (از شماره ۱۲ مرداد ۱۳۵۹ بپس) باعث شد تذکرات مفیدی از سوی بسیاری از افراد آگاه و صاحبان و سردبیران مطبوعات دوره مورد نظر واصل شود و به هرچه کاملتر شدن این فهرست کمک کند.

یکی از نکات قابل توجه در امر بررسی مطبوعات پس از شهریور ۱۳۲۰، مسأله احزاب سیاسی آن دوره است که اگر بدون شناخت و تعمق در چگونگی عملکرد و ماهیت اینگونه احزاب، برای بررسی اوضاع سیاسی - اجتماعی دوره مذکور اقدام کنیم، جز نتایجی ناقص و غیر قابل قبول، از کار خود ثمری نخواهیم گرفت. چون در آن سالها علاوه بر ظهور یکباره تعداد کثیری روزنامه و مجله، احزاب فراوانی نیز سر برافراشتند که مروج و علمدار انواع و اقسام مسلکها و افکار و عقاید بودند و هر یک از آنها هم با داشتن يك یا چند نشریه، به جولان در عرصه سیاست مملکت می پرداختند. ولی به دلیل اینکه قدم نهادن در راه شناسایی و مطالعه این احزاب، بدون در دست داشتن نشریات آنها کار محالی است، می توان چنین نتیجه

۷. نشریاتی که در فهرست «الول ساتن» وجود نداشته با علامت * مشخص گردیده است.

گرفت که هر دو جنبه کار یعنی بررسی مطبوعات و بررسی احزاب، لازم و ملزوم یکدیگرند و بدون یکی از آنها، شناخت دیگری امکان پذیر نخواهد بود. ولی چون قدم اول را بایستی از طریق شناسایی مطبوعات برداشت، گمان می رود کتاب حاضر فتح یابی در این مسیر باشد، تا زمانی که پژوهشگران آگاه به اصل ماجرا پردازند و خلاء موجود در تدوین تاریخ سیاسی-اجتماعی دوران حکومت پهلوی دوم و، که سرفصل آن بررسی احزاب سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ است، با تحقیقات جامع خود پرکنند.

اما تا زمانی که چنین تحقیقاتی صورت بگیرد و نتیجه آن بر همگان عرضه شود، بنظر رسید که بهتر است مجملی در وصف احزاب سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ نیز در کتاب حاضر آورده شود، تا ضمن اینکه خوانندگان را بصورتی بسیار گذرا و مختصر با اینگونه احزاب آشنا می کند، تفکیک جراید مختلف منتشره در آن دوران را از نظر مرام و مسلکشان نیز ساده تر نماید. در این مورد هم چون شخص «الول ساتن» بررسیهایی داشته و نتیجه تحقیقات خود پیرامون «احزاب سیاسی ایران پس از شهریور ۱۳۲۰» را طی مقاله ای در مجله «میدل ایست جورنال» انتشار داده^۸، لذا ترجمه متن مقاله وی بعنوان همان «مجموعه مورد نظر» برگزیده شد، که بعنوان ضمیمه اول در انتهای کتاب بنظر خوانندگان خواهد رسید.

ضمناً برای آنکه علاقه مندان به تاریخ مطبوعات، از کتاب حاضر بهره بیشتر بگیرند، دو ضمیمه دیگر نیز در انتها آورده شده که: اولی؛ فهرست کتب و رسالات فارسی و فرنگی مربوط به تاریخ و بررسی مطبوعات ایران است و دیگری؛ سیری است در مجموعه قوانین مربوط به مطبوعات ایران (از صدر مشروطه تا زمان حال). و اما قبل از پرداختن به اصل قضیه و ارائه فهرستی که براساس تحقیقات الول ساتن و کوششهای بعدی تهیه شده، لازم است بطور کلی چند نکته ای در باب مطبوعات پس از شهریور ۱۳۲۰ به اطلاع برسد تا در خلال آن زمینه یک آشنایی کلی با وضع روزنامه نگاری آن دوران هم فراهم شده باشد.

از خصوصیات عمده روزنامه های پس از شهریور ۱۳۲۰: آب و تاب فراوان مسائل سیاسی داخلی و بحثهای داغ و بی برده سیاسی-اجتماعی بود، که البته ضمن آنکه بزرگترین حالتی در مطبوعات - و تقریباً در بسیاری از شئون اجتماعی - از

8. Elwell - Sutton , L.P. «Political Parties in Iran , 1941-1948» , The Middle East Journal, 1949, No. 1, PP. 45-62.

عوارض طبیعی دوران پس از سقوط حکومت‌های دیکتاتورست، مع‌هذا نباید فراموش کرد که وقوع يك چنین مسائلی با وجود همه نابسامانیهایی که به دنبال می‌آورد، باعث برخورد عقاید و آراء و در نتیجه، ظهور افکار جدید در جامعه شده، مردم را از جمود اندیشه بیرون کشیده و نوعی جهش فکری در آنها بوجود می‌آورد، که این خود برای سازندگی کشور از اهمیت بالائی برخوردار است. بطوریکه شك نیست؛ حرکت ملت ایران در جریان نهضت ملی شدن نفت میراث همان سالهای برآشوب بعداز شهریور ۱۳۲۰ و نتیجه برخوردهای عقیدتی - ولو نسبتاً ناسالم - است که در دوره مورد بحث ما بشدت رواج داشت.

البته باید دانست که مطبوعات بعداز شهریور ۱۳۲۰، علی‌رغم آزادی بی‌قیدوشرط در مورد اخبار و مسائل داخلی، از نظر اخبار و تفسیرهای خارجی بهیچوجه از آزادی عمل برخوردار نبودند و چنان سانسور شدیدی از سوی سفارتخانه‌های سه کشور اشغالگر (شوروی، انگلیس و امریکا) بر آنها اعمال می‌شد که یکنواختی اخبار خارجی و بخصوص عدم درج حقایق مربوط به اوضاع جنگ جهانی دوم در کلیه روزنامه‌های ایران از نتایج بارز آن بود.

در این دوره، تمام مشکلات و مسائل مملکت بدون هیچگونه برده‌پوشی در مطبوعات منعکس می‌شد و تفسیرهای گوناگونی که از اوضاع جاری در نشریات بچاپ می‌رسید، اغلب چنان آلوده به اغراض شخصی و حاوی دیدگاههای متضاد بود که درک واقعیتها را با اشکال مواجه می‌ساخت. و اکثر مردم نیز - که به دلیل سالها حکومت استبداد و خفقان رضاخانی - از بینش و آگاهی سیاسی چندانی برخوردار نبودند، بر اثر جوسازیهای متفاوت و مطالب ضد و نقیض روزنامه، واقعاً از اینکه در پی کدام مسلک و مکتب و هدف بروند و مرام چه نشریه‌ای را موافق آرمانهای عقیدتی خویش بدانند، حیران و سردرگم مانده بودند.

مداخلات مستقیم یا غیر مستقیم سفارتخانه‌های خارجی در مطالب مطبوعات ایران نیز هرچه بیشتر به این معرکه دامن می‌زد. چون متفقین اشغالگر ایران، غیر از سانسور مسائل جنگی و اخبار و تفاسیر خارجی، علاقه فراوانی نیز به درج مقالات باب طبع خود در روزنامه‌ها داشتند و بخاطر رسیدن به این هدف، از کمک به مطبوعات؛ چه از نظر مطلب، چه از لحاظ مادی، و چه از جنبه تدارکاتی دریغ نداشتند. که در این قضیه، شوروی در درجه اول و بعد از آن انگلیس، حساسیت بیشتری نسبت به مطالب روزنامه‌ها نشان می‌دادند. بخاطر همین مسأله بود که هر يك از آنها برای جلب همکاری مدیران جراید به رقابت می‌پرداختند و در این رهگذر از دادن کاغذ مجانی، تأمین چاپ ارزان یا رایگان، پرداخت کمک هزینه، دعوت به سفر یا حضور در

میهمانیهای مجلل از صاحبان روزنامه‌ها، بهیچوجه دریغ نداشتند. تا به این ترتیب، هم تعداد بیشتری از جراید را به حمایت از سیاست موردنظر خویش وادارند، و هم زمینه‌های لازم فکری برای مطامع آینده حکومت خود را در ایران فراهم نمایند.

ایران به مناسبت اینکه تنها نقطه تمرکز و ملاقات شوروی با متحدین غربی‌اش بود، طبیعتاً بصورت اولین نقطه بروز اختلافات بین آنها نیز درآمد و دامنه مبارزات تبلیغاتی شرق و غرب تا آنجا پیش رفت که ماجرایی آن سراسر روزنامه‌های ایران را فراگرفت و جراید مملکت بسته به تمایلات خود و یا میزان بهره‌وری از مزایای مادی و معنوی سفارتخانه‌های مربوطه، تا حدی که توانشان اجازه می‌داد علیه یکدیگر شروع به جبهه‌گیری نموده، بجای در نظر گرفتن مصالح مردم و کشور، هدف و مقصود اصلی را صرفاً در کوبیدن طرفداران جبهه مقابل یافته، گویی که هیچ مسأله دیگری جز سینه چاک دادن برای یک قدرت خارجی درمان دردهای مملکت نیست، بزرگترین جنگ قلم در تاریخ ایران را - آنها فقط به نفع اشغالگران خارجی - براه انداختند.

مطبوعات این دوره را عموماً می‌توان به عنوان «دست چپی» و «دست راستی» شناخت. و البته تعداد زیادی از آنها را نیز می‌توان مشخص کرد که بسته به موقعیتهای موجود از این شاخ به آن شاخ می‌پریدند و موضع خویش را یکبار و یا بارها از چپ به راست و یا بالعکس تغییر داده‌اند. ولی جدا از این دگرگونی و تغییر رنگها، بطور کلی محک تشخیص موضع مطبوعات پس از شهریور ۱۳۲۰ عضویت آنها در یکی از دو جبهه است که اولی بنام «جبهه آزادی» [متماثل به شوروی] و دیگری بنام «جبهه استقلال» [متماثل به غرب و عموماً طرفدار دولت مرکزی] معروفیت داشت.

جنجال روزنامه‌های دست راستی و دست چپی، در پاییز سال ۱۳۲۳ و همزمان با درخواست شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال ایران به اوج خود رسید. بخصوص که پس از رد تقاضای امتیازخواهی «کافتارادزه» (معاون وزارت خارجه شوروی)، تمام مطالب روزنامه‌ها به انتقاد از طرف مقابل و یا دفاع از طرف مربوطه اختصاص یافت؛ و لغاتی مثل: ارتجاعی، امپریالیست، جیره‌خوار، دشمن خلق نوکر سرمایه‌داری، جزو القاب رایجی درآمد که توسط روزنامه‌های دست چپی نثار طرف مقابل می‌شد. که در عوض، روزنامه‌های دست راستی نیز رقبای خود را به القابی مثل: نوکروس، مزدور بیگانه، توده‌ای وطن فروش و لغاتی شبیه آن مفتخر می‌ساختند.

در جریان غائله آذربایجان و کردستان نیز تا مدتی کشمکش و دودستگی مطبوعات در اوج قرار داشت و هر یک از آنها به نسبت وابستگی و یا بهره‌وری از مزایای سفارتخانه مربوطه به تاخت و تاز علیه رقیب مشغول بودند. و خلاصه تنها

مسأله‌ای که هرگز مورد نظر قرار نمی‌گرفت، سرنوشت ایران و ملت ایران بود. اغلب روزنامه‌ها هرچه می‌نوشتند به قصد متهم کردن آن حکومت و یا تبرئه اقدامات این حکومت بود. اصلاً مسأله ایران و ایرانی در میان مسائل مربوط به قدرت‌نمایی حکومت‌های اشغالگر محو شده بود و به گمان بسیاری از صاحبان جراید، مشکلات داخلی ایران موقعی می‌توانست از بین برود که یکی از دو قدرت شرق یا غرب بر دیگری غلبه کرده و ایران را یکسره در اختیار خود بگیرد!

بحث در مورد اوضاع و انفسای ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ آنقدر مفصل و پردامنه است که در این مقدمه کوتاه هرگز حتی فرصت ذکر عناوین ماجراهایی که در آن دوران بر کشور ما گذشته، دست نمی‌دهد. و چون برای شناخت مسائل آن دوران هیچ وسیله‌ای بهتر از مطبوعات همان دوران وجود ندارد، پس یکبار دیگر لزوم فهرست توصیفی از این نشریات مشخص می‌گردد، تا اگر محققانی در پی بررسی آن اوضاع باشند، با استفاده از این فهرست، به ارائه کاری جامع‌تر و مستندتر بپردازند. در میان مطالب مطبوعات پس از شهریور ۱۳۲۰، بحث‌های سیاسی و اقتصادی مرتبه اول را داشت. و در مراحل بعدی به ترتیب: امور مربوط به تشکیل و عملکرد احزاب، ظهور و سقوط کابینه‌ها، وضع حکومت، ریخت‌وپاش ادارات، کاغذبازی، مسأله ارزاق، اقدامات ابلهانه مستشاران امریکایی، خطرات تورم اقتصادی، وضع ایلات و عشایر و اقوام ملی و اقلیتها حائز اهمیت بود.

با اینکه تقریباً تمام این نشریات، بدون توجه به تکیه‌گاههای خود، از لزوم يك انقلاب اجتماعی دم می‌زدند، ولی هیچکدامشان بجز اشاره به وضع عمومی چنین انقلابی، اصلاً وارد جزئیات امر نشده، بطور کلی روشی که جهت وقوع آن راه‌گشا باشد معرفی نمی‌کردند. به استثنای معدودی از روزنامه‌ها، تقریباً تمام آنها حمله به دولت را وظیفه اصلی خود می‌دانستند. و این جریان تا وقوع حادثه معروف «۱۷ آذر ۱۳۲۱» جنبه عمومی داشت تا آنکه در این روز دولت «قوام السلطنه» دستور توقیف کلیه جراید کشور را صادر کرد و تمام روزنامه‌ها و مجلات بدون استثناء از انتشار بازماندند. این توقیف عمومی نیز تا ۴۳ روز بطول انجامید و در تمام این مدت تنها يك روزنامه بنام «اخبارروز» انتشار یافت که از سوی دولت و برای آگاهی مردم از حوادث و اخبار ایران و جهان در غیاب جراید کشور چاپ می‌شد.

ماجرای «۱۷ آذر ۱۳۲۱» از نظر اهمیتی که در تاریخ مطبوعات ایران دارد، شایسته است که مورد بررسی و تعمق بیشتری قرار گیرد. ولی چون بحث درباره آن بسیار طولانی و قابل گنجانیدن در این مقدمه نیست، لذا اشاره‌ای گذرا به آن نموده، الباقی را به آینده موکول می‌کنیم.

روز ۲۵ آبان ۱۳۲۱ قوام السلطنه از مجلس تقاضای اختیارات ده ماهه کرد تا با فراغ بال و بدون برخورد با مجلسیان بتواند بقول خود ارزاق عمومی را تأمین کند و به امر بهبود امور مالی و تعدیل هزینه زندگی - که بر اثر حضور قوای اشغالگر، شرایط نامطلوبی پیدا کرده بود - سر و سامانی ببخشد. ولی وکلای مجلس از اعطای اختیارات مورد نظر قوام خودداری کردند و علاوه بر آن؛ موضوع کمیابی نان و وضع فلاکت بار مردم را نیز دست آویز قرارداد، شدیداً به مخالفت با دولت قوام برخاستند. به دنبال آن، بر اثر تحریکاتی که صورت گرفت، سرمقاله‌های نیشدار روزنامه اطلاعات نیز به مسأله کمبود نان و خطر قریب الوقوع قحطی دامن زد و یکباره موجی از نارضایی بین مردم و بخصوص در محصلین پدید آمد، که در نتیجه؛ صبح روز ۱۷ آذر ۱۳۲۱ گروه‌هایی با شعار «ما نان می‌خواهیم» با همراهی عده‌ای از اوباش به سوی مجلس حرکت کردند و پس از هجوم به داخل مجلس و ایجاد خسارت و خرابی فراوان، در خیابانها براه افتاده، به غارت مغازه‌ها پرداختند. جمعی دیگر از مردم تحریک شده نیز همان روز به منزل قوام هجوم بردند و پس از شکستن و غارت اموالش، خانه او را به آتش کشیدند. این تظاهرات خصمانه نسبت به قوام السلطنه تا نیمه روز ۱۸ آذر همچنان ادامه داشت، تا آنکه با دخالت قوای نظامی و جنگ و گریزی که در گرفت، غائله خاموش شد و همراه با اعلام حکومت نظامی، کلیه جرایم کشور نیز به محاق توقیف درآمد و عده‌ای از مدیران روزنامه‌ها بازداشت شدند.^۹

پس از آن در جلسه سوم دی ماه ۱۳۲۱ مجلس شورای ملی لایحه‌ای از سوی دولت ارائه گردید که عنوان «اصلاحیه قانون مطبوعات» را داشت و این لایحه که پس از سه جلسه شور از تصویب گذشت، در حقیقت تکمله‌ای بر اولین قانون مطبوعات ایران (مصوب ششم محرم ۱۳۲۶ قمری در مجلس اول) بود که ضوابط جدیدی برای مدیران روزنامه‌ها تعیین می‌کرد.^{۱۰}

پس از گذشت ۴۳ روز از حادثه ۱۷ آذر، به مرور مطبوعاتی که طبق ضوابط جدید امتیاز گرفته بودند، شروع به انتشار کردند و با وجودی که در اجرای قانون مطبوعات سخت‌گیری‌هایی صورت گرفت، ولی در عمل تعداد زیادی امتیاز صادر شد که اغلب آنها جنبه تفننی داشت و هیچگاه بصورت يك نشریه واقعی منتشر نگردید. صدور این تعداد امتیاز بعداً يك خاصیت و بهره جالب توجه به دنبال آورد و توانست

۹. عده کثیری معتقدند که خود قوام السلطنه در ایجاد غائله ۱۷ آذر نقش داشته تا به بهانه آن بتواند حکومت نظامی برقرار نماید و به سرکوب مخالفین خود بپردازد.

۱۰. متن این قانون به همراه بقیه قوانین مربوط به مطبوعات ایران در ضمیمه سوم انتهای کتاب خواهد آمد.

بعنوان راه‌گزینی برای انتشار جراید توقیف شده مورد استفاده قرار گیرد. زیرا به مجرد اینکه يك نشریه به محاق توقیف درمی‌آمد، در صورتیکه میل و رغبتی به ادامه انتشارش وجود داشت، بلافاصله تحت نام جدیدی - که یکی از همان امتیازهای تفننی بود - انتشار خود را از سر می‌گرفت. این کار نیز بعدها آنقدر ادامه یافت و تکرار شد که مسأله توقیف مطبوعات را عملاً بصورت يك عمل بی‌معنی درآورد. چون این روش به مرور با ظرافتهایی هم درآمیخت و تاجایی پیش رفت که روزنامه‌های توقیف شده ضمن استفاده از نام یدکی، نام اصلی خود را هم به طرق مختلف در معرض دید خوانندگان قرار می‌دادند و یا مثلاً بصورت يك آگهی مشخص در صفحه اول یا آخر، به مردم می‌فهماندند که فلان روزنامه توقیف است و این روزنامه همان صورت روزنامه توقیف شده را دارد. گاهی بعضی از مدیران جراید توقیف شده ذوق خود را بکار می‌انداختند و مضمونهای جالبی هم برای توجه دادن مردم به توقیف روزنامه می‌ساختند. فی‌المثل روزنامه «آتش» بعضی اوقات همراه با استفاده از نامهای دیگر، يك بیت شعر را نیز بصورت زیر در محل عنوان روزنامه چاپ می‌کرد:

از آن به دیر معانم عزیز می‌دارند. که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

و یا محمدعلی افراشته مدیر چلنگر که در موارد متعدد روزنامه‌اش را پس از توقیف با نامهای گوناگونی انتشار داده است در بالای روزنامه مثلاً می‌نوشت: «۱۲۵ بار به توقیف کنندگان چلنگر لعنت!» و با این ترفند به خواننده تفهیم می‌کرد که هم اکنون شماره ۱۲۵ چلنگر را در دست دارد. مسأله جالب هم در اینجا بود که روزنامه فروشها به نامهای عاریتی نشریات اعتنایی نمی‌کردند و آنها را با همان نام اصلی به مردم ارائه می‌دادند.

در میان روزنامه‌های توقیف شده، با وجودی که روزنامه‌مرد امروز به مدیریت «محمد مسعود» رکورد توقیف را شکست، ولی فقط یکبار با نام دیگری انتشار یافت. و آنهم صرفاً باین دلیل انجام شد که امتیاز «مرد امروز» بکلی باطل گردیده بود. روزنامه‌های وابسته به احزاب، از نظر استفاده از نامهای یدکی در موقعیت بهتری قرار داشتند. و بخاطر آنکه هر حزب اغلب چند امتیاز برای نشریات خود کسب کرده بود، لذا پس از توقیف هر يك از روزنامه‌هایش، بلافاصله آنرا با نام جدیدی انتشار می‌داد. در این میان، دو روزنامه ارگان حزب توده به نامهای رهبر و ظفر هر يك بیش از پانزده بار از نامهای عاریه - که صاحبان امتیاز آنها اغلب از اعضاء و یا وابستگان به حزب توده بودند - استفاده کردند.

روزنامه ایران ما در این مورد کار بسیار جالبی عرضه کرد که تا مدت‌ها بازند

همه بود: به اینصورت که در سومین سالروز انتشار «ایران ما» نمونه‌هایی از شماره‌های مختلف این روزنامه، همراه با ۱۰ روزنامه با نامهای متفرقه - که از آنها برای انتشار «ایران ما» در توقیفهای متعدد استفاده شده بود - در باشگاه مطبوعات تهران به معرض نمایش گذاشت.

از جالب‌ترین مسائلی که گهگاه به دلیل بهره‌گیری از نامهای عاریتی بوجود می‌آمد مواردی بود که از نام قرضی برای انتشار روزنامه‌ای استفاده می‌شد که مرام و مسلکش بکلی با آن مغایرت داشت. مثلاً گاهی دیده می‌شد یک روزنامه دست‌چپی در دوران توقیف، از نام یک روزنامه دست‌راستی استفاده کرده. و یا امتیازی که برای یک مجله هفتگی عامه‌پسند صادر شده نصیب یک روزنامه یومیه سیاسی شده است. در این مورد یک نمونه مضحک استثنائی هم بوجود آمد که آن: استفاده روزنامه یومیه رهبر ارگان حزب توده، از امتیاز مجله بیداری ما بود، که این مجله اختصاص به زنان داشت و بصورت ماهانه انتشار می‌یافت.

علت توقیف روزنامه‌ها به ندرت مشخص می‌شد. و البته بسته به موقعیت دولت و چگونگی سیاست مملکت، این امر می‌توانست علل گوناگون و گاه ضد و نقیضی داشته باشد. بطور مثال تا اردیبهشت ۱۳۲۲ تاختن به جناح راست باعث توقیف نشریه می‌گردید؛ در پاییز همانسال تاختن به هر دو جناح راست و چپ؛ و در بهار سال ۱۳۲۵ انتقاد از جناحهای چپ و سبب توقیف می‌شد. در حالیکه طی سال ۱۳۲۳ رویهمرفته تمام روزنامه‌ها بلامعارض و بدون توقیف انتشار می‌یافتند، و با وجود جو متشنج سیاسی در سراسر مملکت، می‌توان ادعا کرد که تقریباً کمتر نشریه‌ای بخاطر تاختن به این یا آن جناح در طول سال ۱۳۲۳ دچار توقیف شده است.

از میان حدود ۵۸۰ نشریه‌ای که طی سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ انتشار یافتند، فقط ۹۸ نشریه سابقه انتشار در سالهای قبل را داشتند. که از بین این ۹۸ نشریه هم تعدادی در حدود ۵۷ روزنامه قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ منتشر می‌شدند. بعداً در زمان حکومت رضاخان تعداد روزنامه‌های ایران به ۴۱ عدد کاهش یافت که حدود یک سوم آنها نیز بعد از یکسال تعطیل شدند و بقیه انتشار خود را تا سقوط رضاشاه ادامه دادند.

در فاصله سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ تقریباً ۴۰ نشریه بصورت روزانه در تهران منتشر می‌شد که فقط هشت روزنامه از بین آنها توانستند در تمام طول این دوره مستمراً به انتشار خود ادامه دهند. نام این روزنامه‌ها به ترتیب اهمیت و تیراژ

عبارتست از: اطلاعات، کیهان، ایران، ایران‌ما، رهبر [و دنباله آن بنام «مردم»]، ستاره، کوشش، و مهرایران.

تعداد دیگری از نشریات بصورت هفتگی و مردم پسند چاپ می‌شدند که عامه مردم به آنها توجه مخصوصی داشتند. از اینگونه مجلات مردم پسند می‌توان به اطلاعات هفتگی اشاره کرد که حدود ۱۵ هزار نسخه تیراژ داشت. و بعد از آن هم باید از مجلات: امید، صبا، ترقی، و تهران مصور نام برد که با تیراژی بین ۱۰ هزار تا ۵ هزار نسخه بچاپ می‌رسیدند.

از نظر مطالب فکاهی و سیاسی نیز مجله با شامل از اهمیت خاصی برخوردار بود و هر دو طبقه عامه و روشنفکر از آن استقبال می‌کردند.

بسیاری از نشریات این دوره بخاطر مقاصد معینی چاپ می‌شدند و بهیچوجه در بند تیراژ و جلب خواننده نبودند. بعضی از آنها حتی ۵۰۰ نسخه هم خریدار نداشت و تیراژ اکثرشان از ۲۰۰۰ تجاوز نمی‌کرد. تعدادی از این روزنامه‌ها وابسته به احزاب گوناگون، تعدادی بیانگر خواسته‌های گروه‌های مختلف، و تعدادی هم نشریات مذهبی و یا ارگان اقلیتها بودند.

دسته دیگری از نشریات بصورت مجلات علمی و ادبی منتشر می‌شدند که از مهمترین آنها می‌توان از مجلات: آینده، سخن، مردم، و یادگار نام برد.

چند نشریه هم بعنوان مجلات رسمی دولتی منتشر می‌شدند که از سوی ادارات یا وزارتخانه‌ها بچاپ می‌رسیدند و در میان آنها دو مجله: آموزش و پرورش، و کار معروفیت بیشتری داشتند.

در طول يك ساله حکومت پيشه‌وری در آذربایجان، تعدادی روزنامه به زبان ترکی در این استان انتشار یافت که هیچیک از آنها دارای امتیاز رسمی از دولت مرکزی نبودند و عمر همه آنها نیز پس از سقوط حکومت تجزیه طلب آذربایجان پایان یافت. و همینطور است روزنامه‌های منتشره به زبان کردی توسط حکومت قاضی محمد در کردستان، که البته درباره اینگونه نشریات در بخش مربوطه توضیح داده خواهد شد.

در بحبوحه غوغای روزنامه‌نگاری ایران پس از شهریور ۱۳۲۰، سفارتخانه‌های خارجی هم بیکار نمانده و برای مقاصد خاص خود تعدادی نشریه به زبان فارسی یا خارجی انتشار می‌دادند که جالب‌ترینشان روزنامه‌های منتشره به زبان لهستانی برای استفاده لهستانیهای آواره مقیم ایران بود.

برای شهرستانها مجموعاً حدود ۹۰ امتیاز صادر شده بود که از میان آنها ۴۰ الی ۵۰ نشریه کم و بیش انتشار یافتند. ولی بطور کلی تیراژ نشریات چاپ

شهرستانها بقدری کم بود که بعضی از آنها حتی تا ۱۵۰ نسخه هم فروش نداشتند. بعد از تهران، از نظر تعداد روزنامه؛ اصفهان با ۱۶ روزنامه در مرتبه اول قرار داشت. و پس از آن به ترتیب در شیراز، تبریز، رشت، مشهد و همدان بالاترین تعداد روزنامه چاپ می‌شد. روزنامه‌های شهرستانها صرفاً از نظر درج اخبار و مسائل محلی می‌توانند دارای ارزش باشند، و گرنه بررسی اینگونه روزنامه‌ها بخاطر ارزیابی روند سیاسی-اجتماعی کشور واجد اهمیت چندانی نیست، چون عموماً از اخبار منتشره توسط روزنامه‌های اطلاعات و کیهان تغذیه می‌کردند. ولی البته نباید فراموش کرد که قدمت بعضی از روزنامه‌های شهرستانی حتی از نشریات چاپ تهران نیز بیشتر بود و در میان آنها می‌توان روزنامه بدرمنیر چاپ رشت را مثال آورد که از سال ۱۲۹۸ شمسی بطور مرتب انتشار یافته بود.

در میان روزنامه‌های ایران فقط چند روزنامه چاپ تهران بودند که کادر مجهزی از نظر نویسندگی و خبرنگاری در اختیار داشتند، و گرنه بقیه روزنامه‌ها از این نظر تشکیلاتی نداشتند و تنها با کوشش یکی دو نفر انتشار می‌یافتند.

چند روزنامه هم از خود دارای چاپخانه بودند که اسامی چاپخانه‌های متعلق به این روزنامه‌ها عبارتست از: شرکت چاپ (روزنامه اطلاعات)، چاپ خودکار (روزنامه مهرايران)، چاپ کیهان (روزنامه کیهان) و چاپ سیروس (روزنامه کوشش). که البته این چاپخانه‌ها اغلب به کار چاپ مجلات و روزنامه‌های دیگر نیز می‌پرداختند. تنها در این میان باید از چاپخانه «شعله‌ور» نام برد که صرفاً کار چاپ روزنامه‌های وابسته به حزب توده را انجام می‌داد. و بطور کلی باید دانست که در آن زمان از ۴۰ چاپخانه موجود در تهران بیش از ۹ یا ۱۰ چاپخانه به کار چاپ جراید اشتغال نداشتند که از میان آنها می‌توان به چاپخانه‌های: مظاهری، چهر، شعله‌ور، چاپ مطبوعات، تابان، و رنگین اشاره کرد.



در مورد کتاب حاضر و فهرست جرایدی که به توصیف آنها پرداخته شده، باید توضیح داد که:

۱- عدم ذکر نام شهر محل انتشار، نشانه آنست که نشریه مورد نظر در تهران چاپ می‌شده است.

۲- لغت «روزنامه» طبعاً باید به نشریه یومیه اطلاق شود. ولی چون طبق عرف و عادت در زبان محاوره‌ای، این لغت مشخص کننده قطع و صورت ظاهر يك نشریه است، لذا نیاستی درجاییکه فی‌المثل از يك نشریه هفتگی با قطع بزرگ بدون صحافی، با عنوان «روزنامه» یاد می‌شود، ایراد گرفت.